

«زیارت جامعه کبیره» متن ارزشمند امام‌شناسی شیعی است، در این سلسله مقالات فرازهای بلند «زیارت جامعه کبیره» محور تحقیق بود. در این مقاله دو فراز دیگر این زیارت مورد پژوهش است. «و خزنة لعلمه» (و شما را به عنوان) گنجینه‌هایی برای علم خود پسندید.

■ واژه «خزنه»

«خزنه» و «خزان» جمع خازن است از ریشه «خزن» به معنای نگهداری و حفظ چیزی است هر چه باشد مادی یا معنوی گفته می‌شود. «خزنت‌السر» یعنی سر را مکتوم داشتیم «مخزن» به معنای محل حفظ چیزی است «خزانه» اسم مکانی است که در آن چیزی حفظ می‌گردد.^(۱) و به گفته مؤلف «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» ان الاصل الواحد فی هذه المادة هو الجمع و الضبط فی محل و مورد معین و هذا المعنی اعم من ان یکون المخزون مادیا او یکون المخزون جسمانیا او روحانیا كما فی المال المضبوط فی الخزانة و العلوم المضبوطة فی القلب و الصفات المخزونة فی النفس».^(۲)

ریشه این ماده به معنای جمع و ضبط و نگهداری در محل معینی است خواه این امر مادی باشد یا جسمانی باشد یا روحانی به همانند مالی که در مخزن حفظ می‌گردد یا علمی که در قلب حفظ می‌شود و مانند صفاتی که در نفس محفوظ می‌گردد.

■ علم نامحدود خداوند

امامان سلام الله علیهم اجمعین خزانة دار علم ذات مقدس ربوبی‌اند. علم خداوند علم نامحدود است:

«واعلموا ان الله بكل شیء علیم».^(۳) بدانید که خداوند به هر چیزی آگاه است «والله یعلم ما فی السموات و ما فی الارض والله بكل شیء علیم».^(۴) خداوند می‌داند آنچه در آسمانها و زمین وجود دارد و خداوند به هر چیزی آگاه است.

امامان خزانة دار علم خداوند

حجة الاسلام و المسلمین سید احمد خاتمی

«الا انه بكل شيء محيط»^(۵)؛ آگاه باشید که خداوند بر هر چیزی احاطه دارد. «لا يعزب عنه مثقال ذرة في السموات و لا في الارض»^(۶)؛ هم وزن ذره‌ای در آسمان و زمین بر خداوند پوشیده نیست. «ان الله لا يخفى عليه شيء في الارض و لا في السماء»^(۷)؛ چیزی از حوادث زمین و آسمان بر خدا پوشیده نمی‌ماند. امامان خزانه‌دار علم خداوند امامان سلام الله عليهم اجمعين مظهر این علم گسترده‌اند. با این تفاوت که علم خداوند علم استقلالی است و علم امامان تبعی و عرضی و اذن خداوند است لذا در روایتی از حضرت امام صادق (ع) آمده: «اذا اراد الامام ان يعلم شيئا اعلمه الله ذلك»^(۸)؛ اگر امام بخواهد چیزی را بداند خدا آن را به او می‌آموزد. بر این اساس است که گاه اراده خداوند در مقطعی به این تعلق می‌گیرد که علمی اعطاء نگردد. و در مقطعی دیگر ذات مقدس ربوبی اعطاء می‌کند. در داستان حضرت یعقوب می‌بینیم که یوسف در بیخ گوشش در سرزمین کنعان محبوس در چاه بود ندانست اما از هشتاد فرسخی کنعان (مسیر ده روز آن روز) گفت: «انی لاجد ریح يوسف لو لا ان تفندون»^(۹)؛ من بوی یوسف را احساس می‌کنم اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید. امامان را از این نظر می‌توان به مسافرانی تشبیه کرد که در یک شب تاریک و ظلمانی از بیابانی که ابرها آسمان را فرا گرفته است می‌گذرند، لحظه‌ای برق در آسمان می‌زند و تا اعماق بیابان را روشن می‌سازد و همه چیز در برابر چشم این مسافران روشن می‌شود اما لحظه‌ای دیگر خاموش می‌شود. و تاریکی همه‌جا را فرا می‌گیرد به طوری که هیچ چیز به چشم نمی‌خورد. در حدیثی از حضرت امام صادق (ع) می‌خوانیم: «جعل الله بينه وبين الامام عموداً من نور ينظر الله به الى الامام و ينظر الامام به اليه فاذا اراد علم شيء نظر في ذلك النور فعرفه»^(۱۰)؛ خداوند در میان

خودش و امام ستونی از نور قرار داده که خداوند از این طریق به امام می‌نگرد و امام نیز از این طریق به پروردگارش و هنگامی که بخواهد چیزی را بداند در آن ستون نور نظر می‌افکند و از آن آگاه می‌شود. یکی پرسید از آن گم کرده فرزندان که ای روشن روان پیر خردمند ز مصرش بوی پیراهن شنیدی چرا در چاه کنعانش ندیدی بگفت احوال ما برق جهان است دمی پیدا و دیگر دم نهان است گاهی بر ظارم اعلی نشینیم گاهی تا پشت پای خود نیینیم اگر درویش در حالی بماندی سر دست از دو عالم بر فشاندی^(۱۱) در تاریخ آمده: شتر پیامبر (ص) هنگام عزیمت به تبوک گم شد، هیچکس نمی‌دانست کجاست؟ برخی از منافقان از این ماجرا سوء استفاده کردند و این زرمه را سر دادند که او چگونه پیامبری است؟ و چگونه ادعای اخبار از آسمان را دارد که جای شتر گمشده خود را نمی‌داند پیامبر (ص) فرمود: «انی والله ما اعلم الا ما علمنی الله و قد دلتنی الله علیها و هی فی هذا الوادی فی شعب کذا و کذا و قد حبستها بشجرة بزمامها فانطلقوا حتی تأتونی بها فذهبوا فجاءوا بها»^(۱۲)؛ من چیزی جز آنچه که خدا به من می‌آموزد نمی‌دانم اکنون خدا مرا راهنمایی کرده که شتر من در این صحرا در فلان دزه است و زمام آن به درختی پیچیده و از رفتن بازمانده بروید و آزادش کنید و بیاورید.

■ علم گسترده اهل بیت در روایات اهل سنت

علم گسترده اهل بیت عليهم السلام از حقایقی است که در روایات شیعه و اهل سنت بر آن تأکید شده است. در روایتی که حکایتی از علمای اهل سنت آورده آمده است: که پیامبر اکرم (ص) در رابطه با اهل بیت عليهم السلام فرمود: ... هم ابواب العلم فی امتی...^(۱۳) ... آنان

دروازه‌های علم در امت من هستند... . سیوطی در درالمنثور آورده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «نحن اهل بیت... و معدن العلم»^(۱۴)؛ ما اهل بیتی هستیم که ... معدن علم می‌باشیم. بلا ذری روایت کرده است: که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «آل محمد معدن العلم و اصل الرحمه»^(۱۵)؛ آل پیامبر معدن علم و ریشه رحمت الهی هستند. روایات از اهل سنت فراوان است به همین مقدار بسنده می‌کنیم.^(۱۶)

■ علم گسترده امامان در روایات شیعه در روایات شیعه از امامان به عنوان «خزنة علم الله» «عبیة علم الله» «اعلم الناس» «الراسخون فی العلم» «معدن العلم» «عیش العلم» و ... یاد شده است.^(۱۷) توجه شما را به برخی از این روایات جلب می‌کنیم.

در روایتی از حضرت امام صادق (ع) رسیده است که: «انی لاعلم ما فی السموات و ما فی الارض و اعلم ما فی الجنة و اعلم ما فی النار و اعلم ما کان و ما یکون؛ من آنچه در آسمانها و زمین است می‌دانم و آنچه در بهشت و دوزخ است و گذشته و آینده را می‌دانم سپس اندکی تأمل کرد و دید این سخن بر شنوندگان گران آمد «فقال: علمت ذلك من کتاب الله عزوجل ان الله عزوجل يقول فیه تبیان کل شیء»^(۱۸)؛ من این مطالب را از کتاب خدای عزوجل می‌دانم خدای عزوجل می‌فرماید بیان هر چیز در قرآن است.

در روایات دیگر آمده که حضرت امام صادق (ع) فرمود: «قد ولدنی رسول الله و انا اعلم کتاب الله و فیه بدء الخلق و ما هو کائن الی یوم القیامة و فیه خیر السماء و خیر الارض و خیر الجنة و خیر النار و خیر ماکان و خیر ما هو کائن اعلم ذلك كما انظر الی کفی ان الله يقول فیه تبیان کل شیء»^(۱۹)؛ من زاده رسول خدایم و به قرآن دانایم در قرآن است آغاز خلقت و آنچه تا روز قیامت رخ دهد و خیر آسمان و زمین و خیر بهشت

و دوزخ و خیر گذشته و آینده تمام اینها را می‌دانم چنانکه به کف دست خود می‌نگرم همانا خدا می‌فرماید در قرآن است بیان آشکار هر چیز».

در روایت دیگری آمده است که ابو بصیر به امام باقر(ع) عرض کرد: عالم شما را چگونه بشناسیم؟ حضرت فرمود: «ان عالمنا لا يعلم الغیب و لو وکله الله الی نفسه لکان کبعضکم و لکن یحدّث فی الساعة بما یحدّث باللیل و فی الساعة بما یحدّث بالنهار الامر بعد الامر و الشیء بعد الشیء بما ینبئ الی یوم القیامه»^(۲۰) عالم ما (از پیش خود) علم غیب ندارد و اگر خداوند او را به خود واگذارد مانند یکی از شما خواهد بود و لکن الآن خبر داده می‌شود به آنچه در شب اتفاق خواهد افتاد و در شب خبر داده می‌شود به آنچه در روز اتفاق خواهد افتاد. اینها یکی پس از دیگری به ما گفته می‌شود به این ترتیب از حوادث تا روز قیامت آگاه خواهیم شد.

این روایت به صراحت، هم سخن از این دارد که امامان خزائن علم خداوندند و هم اینکه این علمشان بر خواسته از خداوند است و به اذن اوست و بدون آن امامان از این موهبت بهره‌مند نمی‌گردند.

در کتاب اصول کافی بایی تحت این عنوان آمده است: «باب ان الائمه علیهم السلام و لایة امر الله و خزنة علمه»: امامان علیهم السلام و لیان امر الهی و خزانه دار علم او هستند در این باب ۶ روایت آمده است از جمله آنکه: حضرت امام صادق(ع) فرمود: «نحن و لایة امر الله و خزنة علم الله و عیبة و حی الله»^(۲۱) ما ولی امر خدا (امامت و خلافت) بوده نیز گنجینه علم خدا و صندوق وحی او هستیم.

نیز روایت شده حضرت امام کاظم(ع) از پدر بزرگوارش امام صادق(ع) روایت می‌کند: «ان الله عزوجل خلقنا فاحسن خلقنا و صورنا فاحسن صورتنا و جعلنا خزانه فی سمانه و ارضه و لنا نطق الشجرة و بعبادتنا عبد الله عزوجل و لولانا ما عبد الله»^(۲۲) خدای عزوجل ما را آفرید و

آفرینش ما را نیکو ساخت و ما را صورتگری کرد و نیکو تصویر نمود و ما را در آسمان و زمینش خزانه‌دار ساخت و برای ما درخت سخن گفت و بوسیله عبادت ما خدای عزوجل عبادت شد و اگر ما نبودیم خدا پرستیده نمی‌شد.

■ دو نوع علم خداوند

نکته گفتنی آن است که برخی از علوم اختصاص به ذات اقدس الهی دارد و کسی از آن مطلع نیست حتی ملائکه مقرب و انبیاء مرسلش.

و برخی از علوم است که خداوند آن را در اختیار بندگان برگزیده‌اش قرار داده است در روایتی حضرت امام صادق(ع) از پدر بزرگوارش امام باقر(ع) نقل کرده است که: «ان لله تعالی علماً خاصاً و علماً عاماً فأما العلم الخاص فالعلم الذی لم یطلع علیه ملائکته المقربین و انبیاء المرسلین و اما علمه العام فانه علم الذی اطلع علیه ملائکته المقربین و انبیاء المرسلین و قد وقع الینا من رسول الله»^(۲۳) خداوند را علمی اختصاصی است و علمی عمومی اما علم خاص خداوند علمی است که اختصاصی اوست و حتی ملائکه مقرب خویش و انبیاء مرسلش را از آن مطلع نساخته است و اما علم عام خداوند علمی است که خداوند ملائکه مقربش را و نیز انبیاء مرسلش را بر آن مطلع ساخته و آن علم از سوی پیامبر اکرم(ص) به ما منتقل شده است.

■ فرق «خزان العلم» و «خزنة علمه»

در یکی از فرازهای گذشته امامان را به عنوان «خزان العلم» خواندیم اینک در این فراز آنان را به عنوان «خزنة لعلمه» می‌خوانیم تفاوت این دو وصف چیست؟

پاسخ آن است که در «خزان العلم» سخن این است که امامان خزانه‌دار علم خداوندند اما اینکه چه کسی این سمت را به آنان وا گذاشته محور نظر نیست ولی در «خزنة لعلمه» نظر به این است که این خزانه‌داری را خداوند به آنان عنایت کرده است و به

عبارت فنی: «خزان العلم» نظر به مبدأ قابلی دارد و «خزنة لعلمه» نظر به مبدأ فاعلی دارد از سوی دیگر «در خزان العلم» مطلق علم مطرح، و از علم الهی ساکت است اما در «خزنة لعلمه» آن ذوات مقدس خزینه‌ی علم الهی شمرده شدند که مقامی برتر است»^(۲۴) دیگر نکته در باب «و خزنة لعلمه» آن

است که همانگونه که خداوند علم غیب خود را در اختیار هر کس نمی‌گذارد و تنها ویژگی‌هایی که مورد رضایت حضرتش هستند از این نعمت منتعم می‌گردند: «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول...»^(۲۵) دانای غیب است و هیچکس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد مگر رسولانی که آنان را برگزیده...»

امامان(ع) که خزانه‌دار علم خداوندند، این علم را آنجا که مجازند تنها در اختیار شایستگان می‌گذارند و سفارش کلی اهل بیت(ع) این است که حکمت را در اختیار نااهلان قرار ندهید.

در روایتی از حضرت امام صادق(ع) رسیده است: حدیث ویژه ما را حتی انبیاء و فرشتگان و انسانهای امتحان داده نیز تحمل نمی‌کنند (البته مراد انبیاء غیر اولوالعزم‌اند) از امام هادی(ع) سؤال شد که منظور امام صادق(ع) از این جمله چیست؟ جواب چنین آمد که: «ان الملک لا یحتمله حتی یخرجه الی ملک غیره و النسبی لا یحتمله حتی یخرجه الی غیره و المؤمن لا یحتمله حتی یخرجه الی مؤمن غیره فهذا معنی قول جدی علیه السلام»^(۲۶) منظور این است که ما مخزن علوم و اسرار هستیم ما می‌توانیم علوم را در خود نگه داریم ولی آنها قدرت نگهداری ندارند و به افراد دیگر منتقل می‌کنند.

در روایتی از رسول اکرم(ص) رسیده است که: «لا تؤتوا الحکمة غیر اهلها فتظلموها و لا تمنعوها اهلها فتظلموهم»^(۲۷) حکمت را به غیر اهلش عرضه نکنید چون به حکمت ظلم خواهید کرد. و از غیر اهلش کتمان نکنید که به آنها ظلم خواهید کرد.»

عارف نامدار شیعه مرحوم سیدحیدر
املی قبل از طرح برخی از مباحث عمیق
توحیدی و امثال آن، بحث مفصلی درباره
تقیه و لزوم کتمان سرّ مطرح کرده می‌گوید:
«در عین حال که بیان اسرار الهی برای اهلس
لازم است افشای آن نیز نزد هر کسی جایز
نیست».^(۲۸)

در روایتی آمده: شخصی که گمان
می‌کرد تناقضاتی در قرآن کریم وجود دارد بر
امیرالمؤمنین وارد شد و سؤالات خود را با آن
حضرت در میان گذاشت امیرالمؤمنین به
تمام پرسشهای او پاسخ داد تا به آخرین
سؤال که درباره مرگ و فرشتگان مأمور آن
بود رسید آنگاه فرمود:

هر صاحب علمی نمی‌تواند علم خودش
را برای همه مردم تفسیر کند چون مردم
دارای مراتبی هستند برخی قوی و برخی
ضعیف‌اند از سوی دیگر برخی از علوم قابل
تحمل و برخی غیر قابل تحمل است مگر
آنکه خداوند تحمل آن را آسان گرداند و
اولیای خاص خود را به کمک و یاری ایشان
و ا دارد آنگاه به وی فرمود:

همین مقدار تو را کفایت می‌کند که
بدانی خدای سبحان محیی و ممیت است و
بندگان خودش را به دست هر کس -
ملائکه یا غیر ملائکه - که بخواهد توفی
می‌کند...^(۲۹)

کنایه از اینکه لازم نیست امثال تو دنبال
ظرایف و لطایف بپروند چون ظرفیت و
تحمل درک آن را ندارند.

«و مستودعاً لحکمته» (و شما را به
عنوان) محلی برای ودیعه گذاردن حکمت
خود پسندید.

«واژه مستودع»

از ریشه ودیعه است و به معنای محل و
دیعه‌گذاری و امانت سپردن است «ودیعه»
مالی است که نزد دیگری به امانت گذاشته
می‌شود. «استیداع» ودیعه‌گذاری است.
«مستودع» ودیعه‌گذار و امانت‌گزارنده
است.

«واژه حکمت»

لغت شناسان دو معنا برای حکمت ذکر
کرده‌اند:

یکی معنای «منع» است. صاحب
مقائیس گوید: «حکم... اصل واحد و هو المنع...
و الحکمة هذا قیاسها لانها تمنع من الجهل»^(۳۰)
حکم یک ریشه دارد و آن منع است...
حکمت هم از همین ریشه است چون مانع
جهل است» نظیر این معنا را فیتومی در
مصباح المنیر گفته است.^(۳۱)

به افسار حیوانات «حکمه» گفته می‌شود
چون حیوان را از سرکشی می‌رهاند.
هنگامی که عاقل دست سقیه را می‌گیرد
و او را از انجام کارهای سفیهانه باز می‌دارد
گفته می‌شود «حکمت السفیه و احکمته». اینها
در حقیقت برگرفته از معنای «منع» است.

معنای دوم این واژه استحکام است در
صحاح اللغه آمده: «احکمت الشیء
فاستحکم ای صار محکماً»^(۳۲) و شاید بتوان
این معنای دوم را به معنای اول برگرداند زیرا
که استحکام مانع از سستی و وهن است.
مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید:

«حکمت بر وزن فعله دلالت بر نوعی از معنا
می‌کند که در آن استحکام و اتقان است یا نوعی
از امر محکمی که در آن رخنه و سستی نیست و
غالباً بر معلومات عقلیه صادقی گفته می‌شود که
قبول بطلان و کذب نمی‌کند».^(۳۳)

ألوسی بغدادی می‌گوید بیست و نه
معنی برای این واژه گفته شده است که این
معانی بهم نزدیک بوده و همگی به اتقان در
علم یا عمل یا گفتار یا هر سه بازگشت
می‌کند.^(۳۴)

■ حکمت در قرآن

از مواردی که قرآن کریم و روایات به
عنوان مصداق «حکمت» یاد کرده چنین
استفاده می‌شود که حکمت علومی است
استدلالی برهانی و خدشه‌ناپذیر که در
تأمین سعادت جامعه بشری نقش اساسی
ایفا می‌کند و اعم است از حکمت نظری و
حکمت عملی و الزاماً مرادف با فلسفه نیست
آنچنانکه واژه فقه در اصطلاح قرآن و

حدیث مرادف فقه رایج نبوده بلکه اعم از
حکمت و کلام است و تفقه در دین اصول و
فروع را در بر می‌گیرد.

در قرآن کریم موارد ذیل از مصداق
حکمت ذکر شده:

۱- اجتناب از شرک^(۳۵)

۲- اجتناب از قتل اولاد^(۳۶)

۳- احترام به والدین همراه با تواضع و
فروتنی کامل در برابر آنان^(۳۷)

۴- احکام دین^(۳۸)

۵- ادای عادلانه حقوق خویشاوندان،

مساکین، در راه‌ماندگان^(۳۹)

۶- رعایت اعتدال و میانه‌روی در انفاق
مال به دیگران و صرف آن در زندگی
شخصی^(۴۰)

۷- برخورد نیک با خویشاوندان و
مسکینان و در راه‌ماندگان با بیانی نیکو و
دل‌پذیر در صورت عدم امکان انفاق و ادای
حق آنان^(۴۱)

۸- پرهیز از راه رفتن مغرورانه و
برخاسته از مستی^(۴۲)

۹- دعاء و طلب رحمت برای والدین^(۴۳)

۱۰- شکرگزاری به درگاه الهی^(۴۴)

۱۱- رعایت عدل و انصاف اقتصادی^(۴۵)

۱۲- ممنوعیت پیروی از غیر علم^(۴۶)

پس نوشت‌ها:

۱. مقایس الفه «خزن».
۲. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۵۴.
۳. سوره بقره، آیه ۲۳۱.
۴. سوره حجرات، آیه ۱۶.
۵. سوره فصلت، آیه ۵۴.
۶. سوره سبأ، آیه ۳.
۷. سوره آل عمران، آیه ۵.
۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۸.
۹. سوره یوسف، آیه ۹۴.
۱۰. شرح نهج البلاغه ملا حبیب‌الله خویی، ج ۵، ص ۲۰۰.
۱۱. گلستان سعدی باب دوم «اخلاق درویشان» حکایت ۱۰.
۱۲. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۶۶.
۱۳. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۶.
۱۴. الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۷۸.
۱۵. انساب الاشراف بلاذری، ص ۱۷۲/۸۸۷.
۱۶. برای تفصیل بیشتر مراجعه کنید به «موسوعه الامامه فی نصوص اهل السنه»، ج ۲، ص ۴۳۷ تا ص ۴۴۹.
۱۷. اهل البيت فی الکتاب و السنه از ص ۱۸۳ تا ص ۱۹۷.
۱۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۰ باب ان الائمة یعلمون علم ماکان و ما یکون، ج ۴.
۱۹. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۱ باب الرد الی الکتاب و السنه، ج ۸.
۲۰. بصائر الدرجات، ص ۲۲۵، ج ۲.
۲۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۲، ج ۱.
۲۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۳، ج ۶.
۲۳. التوحید للشیخ الصدوق، ص ۱۲۸، باب العلم، ج ۱۴.
۲۴. ادب فناء مقربان، ج ۴، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.
۲۵. سوره بقره، آیه ۲۶ و ۲۵.
۲۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ج ۴.
۲۷. بخارا لاتوار، ج ۲، ص ۷۸.
۲۸. ادب فناء مقربان، ج ۱، ص ۱۸۵؛ به نقل از جامع الاسرار و منبع الانوار.
۲۹. بخارا لاتوار، ج ۹۰، ص ۱۴۱ ادب فناء مقربان، ج ۱، ص ۱۸۶.
۳۰. مقایس الفه، ج ۲، ص ۹۱.
۳۱. المصباح المنیر و آیه حکم».
۳۲. صحاح الفه، ج ۵، ص ۱۹۰۲.
۳۳. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۹۵.
۳۴. روح المعانی، ج ۲، ص ۳۶ و ۳۷.
۳۵. سوره اسراء، آیه ۲۳ و ۲۹؛ سوره لقمان آیه ۱۲ و ۱۳.
۳۶. سوره اسراء، آیه ۲۱ و ۲۶.
۳۷. سوره اسراء، آیه ۲۳ و ۲۴ و ۲۹.
۳۸. سوره بقره، آیه ۲۳۱.
۳۹. سوره اسراء، آیه ۲۳ و ۲۶ و ۳۹.
۴۰. سوره اسراء، آیه ۲۹ و ۲۶ و ۲۳ و ۳۹.
۴۱. سوره اسراء، آیه ۲۹ و ۲۶ و ۲۳ و ۳۹.
۴۲. سوره اسراء، آیه ۲۸ و ۳۹.
۴۳. سوره اسراء، آیه ۲۳ و ۲۴ و ۲۹.
۴۴. سوره لقمان، آیه ۱۲.
۴۵. سوره اسراء، آیه ۳۵ و ۳۹.
۴۶. سوره اسراء، آیه ۳۶ و ۳۹.
۴۷. سوره اسراء، آیه ۳۲ و ۳۹.
۴۸. همان.
۴۹. سوره اسراء، آیه ۲۳ و ۳۹.
۵۰. سوره اسراء، آیه ۳۶ و ۳۹.
۵۱. سوره لقمان، آیه ۱۲ و ۱۷.
۵۲. سوره لقمان، آیه ۱۲ و ۱۳ و ۱۶.
۵۳. سوره لقمان، آیه ۱۲ و ۱۳ و ۱۷.
۵۴. همان.
۵۵. بخارا لاتوار، ج ۴۰، ص ۲۰۱، ج ۳.
۵۶. ر. ک ادب فناء مقربان، ج ۲، ص ۱۵۹.

و قاتل الفجره منصور من نصره مخذول من خذله ثم رفع بها صوته «انا مدينة الحکمه و علی بابها فمن اراد الحکمة فلیأت من الباب»؛^(۵۵) این علی امیر نیکوکاران، قاتل فاجران است هر که او را کمک کند خداوند او را یاری می‌کند و هر که او را تنها بگذارد خداوند او را خوار می‌کند سپس با صدای بلند فرمود: من شهر حکمت هستم. و علی دروازه آن است هر کس می‌خواهد وارد این شهر شود و از حکمت آن طرفی ببندد باید از دروازه آن وارد شود.^(۵۶)

این از یک سو از سوی دیگر امانتدار حکمت خداوند هم هستند تفاوت این دو آن است که:

۱- در «معادن حکمة الله» به محل جوشش حکمت بودن ائمه توجه شده است زیرا معدن محل مناسبی برای تکون و استقرار اشیای با ارزش معدنی است ولی در «مستودعاً حکمته». امانتدار بودن آن ذوات مقدس مطرح شده و در نتیجه توهم استقلال را برطرف می‌کند.

اساساً راز تعبیر به استیاداع تفهیم این معناست که موجودات نظام هستی امین و آینه‌دار جمال و جلال حق تعالی هستند و این تعبیر دلیلی بر بندگی و نفی غلو است بدین ترتیب در این تعبیر معرفت توحیدی جلوه بیشتری دارد.

۲- تقدیر در محل بحث این است که «اشهد انکم الائمة التي رضیکم مستودعاً لحکمته». بنابراین زائر ادعای مشاهده مستودع حکمت بودن آن ذوات مقدس را دارد و این‌گونه امام‌شناسی برتر از شناخت امام با علم حصولی و مفهوم ذهنی است.

■ ■

- ۱۳- منع استفاده از مال یتیم^(۳۷)
- ۱۴- نهی از زنا^(۳۸)
- ۱۵- نهی از قتل^(۳۹)
- ۱۶- وفاء به عهد و پیمان^(۴۰)
- ۱۷- سفارش به برپائی نماز^(۴۱)
- ۱۸- توجه به علم و قدرت خداوند^(۴۲)
- ۱۹- سفارش به امر به معروف و نهی از منکر^(۴۳)
- ۲۰- صبر بر مصیبت^(۴۴)

از این موارد می‌توان بخوبی فهمید حکمت نظری از نگاه قرآن که تمامی معارف اقتصادی و اخلاقی که آدمی را به سوی حیا طیبه رهنمون می‌گردد و نیز تمامی اعمالی که انسان را به هدف خلقت و کمال مطلق نزدیک می‌کند مصداق بارز حکمت است.

■ امامان معادن حکمت خداوند و امانتداران

امامان علیهم السلام هم معادن حکمت‌اند و هم امانتدار آن آنان معدن تکون و منبع جوشش حکمت‌اند یعنی همانطور که خاک و گل مستعد طلا و نقره شدن باید در زمینی مخصوص قرار گیرد تا به طلا و نقره تبدیل شود و بدون گذراندن این مرحله به چنین قابلیت نمی‌رسد آنچه از فیوضات الهی که تنزل می‌کند باید در معدن وجود ائمه ذخیره شود تا بعد از ترقیق مورد استفاده دیگران قرار گیرد. پیامبر دست علی (ع) را گرفت و فرمود: «هذا امیر البرره